

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و ششم ۹۹ / ۰۳ / ۲۵

موضوع: آیا مسئله امامت و خلافت امیرالمؤمنین، صرفاً یک مسئله تاریخی است؟ (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله. دوستان عزیز! امروز از این که يك مقداری دیر آدمم معذرت می‌خواهم، در سپاه برای فرماندهان يك کلاسی داشتیم و درگیر آن بودیم، امروز يك کمی دیر شد من خیلی خسته هم هستم ولی ان شاء الله امیدوارم خدا توفیق مان بدهد که بتوانیم در خدمت تان باشیم.

من به همه عزیزانی که سلام کرده‌اند و سلام می‌کنند، عرض می‌کنم: علیکم السلام ورحمه الله و برکاته.

بحث‌مان روی این موضوع بود که می‌گویند اگر علی ابن ابیطالب خلیفه می‌شد چه می‌شد، حالا که نشد چه اتفاقی افتاد؟ این را به طور مفصل در دو جلسه جواب دادیم و در سایت هم گذاشتیم.

اشکال دوم که در جلسه گذشته به آن اشاره کردیم، این بود که برخی‌ها می‌گویند: بحث خلافت علی، و اینکه علی خلیفه بود، عمر خلیفه بود، ابوبکر خلیفه بود، هرکس بود، سپری شده و دیگر این بحث‌ها، بحث‌های اختلاف انگیز است و نباید ما این بحث‌ها را داشته باشیم. حتی این عده، به بعضی از بزرگان هم به دروغ همچین نسبتی را می‌دهند.

عرض کردیم ما معتقد به امامت حضرت امیر باشیم یا نباشیم، این در تمام کارهای شبانه روزمان نقش اساسی دارد؛ من حتی دو رکعت نماز می‌خواهم بخوانم، باید بینم در مکتب امیرالمؤمنین، آن چه که علی برای یک نماز

صبح معین کرده چیست؟ چطوری باید بخوانم، وضو چطوری باید بگیرم، غسل چطوری باید بکنم؟ روزه چطوری باید بگیرم؟

یعنی من باید در تمام مسائل زندگی‌ام، علی‌را ملاک قرار بدهم؛ چون او خلیفه پیغمبر است. اوست که حلال اختلاف امت بعد از پیغمبر است؛ لذا پیغمبر فرمود:

«أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۲، ح ۴۶۲۰

«أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيْهَا بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ۳۶۰، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۱۱، ص ۶۵، ۱۱۰۶۱

ولذا بعد از گذشتن ۱۴۰۰ سال هم، در هر لحظه‌ای از لحظات شبانه روزی ما، اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین نقش اساسی دارد.

آیا ما در برابر ظالم، سر تعظیم فرود بیاوریم، یا نه، با ظالم بجنگیم؟ اگر مظلوم را دیدیم، ما هم یک سیلی بزنیم، حق مظلومی را می‌برند، ما هم یک بخشی از حقش را ببریم، یا باید از مظلوم دفاع کنیم!؟

امروز در این دنیای پر غوغا، تکلیف ما با ابر قدرت‌ها چیست؟ چه کار باید کرد؟ لذاست که اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تمام مراحل زندگی سیاسی، اخلاقی، اعتقادی ما تأثیر دارد.

جلسه قبل گفتیم ما از توحید شروع می‌کنیم، خداشناسی در مکتب امیرالمؤمنین و خدا شناسی در مکتب غیر امیرالمؤمنین چگونه است؟ در این زمینه ما مطالبی را آوردیم بر این که امیرالمؤمنین خدا را می‌خواهد معرفی کند چگونه معرفی می‌کند و آن‌ها چطور معرفی می‌کنند. آیا آن خداوندی را معرفی می‌کنند که:

(فَأَيُّمَّا تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ)

و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست!

سوره بقره (۲): آیه ۱۱۵

آن خدایی که:

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم!

سوره ق (۵۰): آیه ۱۶

آن خدایی که:

(وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ)

او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود.

سوره زخرف (۴۳): آیه ۸۴

آن خدایی که:

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است!

سوره اخلاص (۱۱۲): آیه ۴

آن خدایی که:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

هیچ چیز همانند او نیست.

سوره شوری (۴۲): آیه ۱۱

یا نه، خدای شتر سوار و الاغ سوار که هر شب از بالا به عالم دنیا می‌آید تا ببیند که مردم چه کار دارند؟ مشکل‌شان چه است، حل کند و اذان صبح هم شد سوار الاغ بشود و بالا برود!؟

به تعبیر مرحوم «شیخ مفید» که می‌گوید در «بغداد» بعضی از علماء، شب‌های جمعه بالای پشت بام‌شان یونجه و جو می‌ریختند که اگر خدا (نستجیر بالله، نستجیر بالله) با الاغش پایین آمد، ببیند پشت بام این‌ها یونجه و علف است، بالای پشت بام آن‌ها برود و برکت بیشتری به آن‌ها بدهد!! گویا مثل این‌که خدای عالم فقط مال همین محله و خانه است.

بحث‌هایی که این‌ها در رابطه با خدای عالم دارند با توحیدی که اهل بیت دارند، زمین تا آسمان تفاوت دارد.

بحث دیگری که من می‌خواستم عرض کنم در رابطه با انبیاء است. شما ببینید قرآن، حضرت موسی را چطور معرفی می‌کند؟ و این‌ها در مکتب غیر علی حضرت موسی را چطور معرفی می‌کنند؟ شما ببینید این مطلب در کتاب «صحیح بخاری» است:

«عن أبي هريرة قال: أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ»

می‌گوید وقتی ملک الموت آمد حضرت موسی را قبض روح کند، حضرت موسی (علیه السلام) یک سیلی محکمی به او زد و چشمش از حدقه بیرون آمد؛ پیش خدای عالم رفت گفت خدایا:

«أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ فَارَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَيْنَهُ»

آن چشمش را که حضرت موسی از حدقه در آورده بود و کور کرده بود آن را برگرداند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج

۱، ص ۴۴۹، ح ۱۲۷۴

این پیغمبری که خدای عالم در قرآن معرفی کرده و این پیغمبری که این‌ها معرفی می‌کنند چقدر تفاوت دارد؟! این هم عبارت «ابن حجر عسقلانی» است:

«فلطم موسى عين ملك الموت ففقاها»

آن‌چنان سیلی به صورت ملک الموت زد، چشمش از حدقه بیرون آمد.

ملک الموت پیش خدای عالم برای شکایت رفت، بعد از آن به خاطر این‌که کسی دیگر به حضرت عزرائیل سیلی نزنند؛

«كان ملك الموت يأتي الناس عيانا فأتى موسى فلطمه ففقا عينه»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي
الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٦، ص ٤٤١، قوله وفاة

موسى

وقتی می‌خواست بیاید، خدای عالم برای آن‌ها جلسه آشتی کنان گذاشت، گفت: خدایا ما را پیش حضرت
موسى فرستادی، اگر می‌دانستم پیش تو خیلی آدم احترام داری نیست، من هم بلد بودم بزخم چشم‌های
حضرت موسى را کور کنم!

من چه کار کنم؟ یعنی الان من معتقد باشم حضرت موسى یک همچین پیغمبری است؟! آیا حضرت علی،
حضرت موسى را این طوری معرفی کرده است؟

شما ببینید در کتاب «صحيح بخارى» آمده که «بنی اسرائیل» می‌گفتند حضرت موسى مردانگی ندارد!! حضرت
موسى کنار رودخانه‌ای لباس‌هایش را روی یک سنگی گذاشت و رفت غسل کرد وقتی آمد

« وَإِنَّ الْحَجَرَ عَدَا بِتُوبِهِ »

این سنگ لباس‌های حضرت موسى را برداشت و فرار کرد. حضرت موسى پشت سر سنگ می‌دوید و مدام
می‌گفت:

«تُوبِي حَجْرُ تُوبِي حَجْرُ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار
النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ٣، ص ١٢٤٩، ح ٣٢٢٣

تا این که تمام «بنی اسرائیل» حضرت موسی را لخت دیدند و فهمیدند که حضرت موسی علامت مردانگی دارد!!
و این حرفهایی که درباره حضرت موسی می زدند اشتباه است! آیا واقعاً قضیه این است؟ پیغمبر که فرمود:

«أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبِهَا»

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠، دار النشر :
مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة: الثانية، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ١١،
ص ٦٥، ١١٠٦١

آیا علی ابن ابیطالب که در علم شهر پیغمبر است، ایشان در رابطه با حضرت موسی این طوری می گوید؟ شما در هر مرحله ای از مراحل بروید می بینید بر این که اصلاً اعتقاد به امامت و خلافت حضرت امیر (سلام الله علیه) با اعتقاد به خلافت دیگران در همه جا اثر گذاشته است.

در رابطه با حضرت ابراهیم (علی نبینا وآله وعلیه السلام) حرفهایی می زنند با این که پیغمبر فرمود:

«من قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر:
مؤسسة قرطبة - مصر، ج ١، ص ٧٨، ح ٥٩٠

«مَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ ظُلْمًا فَهُوَ شَهِيدٌ»

اگر کسی به خاطر دفاع از ناموسش کشته شود او شهید است.

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) ، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي، ج ٧ ص ٣٢٦، ٢٢٧٢٨

در کتاب «شرح صحیح بخاری» تألیف «ابن حجر عسقلانی» در جلد ۷، صفحه ۶۵۰ آمده است می‌گوید: حضرت ابراهیم دید یک جباری است زن‌هایی که نسبتاً زیبا هستند را پیش جبار می‌برند و او به این زن‌ها تجاوز می‌کند.

پیش حضرت ابراهیم آمدند، ابراهیم گفت این زن من نیست، خواهر من است این زن را پیش آن ظالم بردند یک داستان مفصلی درست کردند. ولی حضرت ابراهیم آن‌جا دروغ گفت برای این‌که خودش را نجات بدهد ولی همسرش را (نستجیر بالله، نستجیر بالله) برای فجور در اختیار سلطان و حاکم قرار داد!! آیا واقعاً قضیه این است؟

یا در چند جای «صحیح بخاری» آمده که پیغمبر اکرم چند بار:

«يَتَرَدُّيْ مِنْ رُؤُوسِ سَؤَاهِقِ الْجِبَالِ»

چند روزی وحی دیر به پیغمبر رسید، عصبانی شد گفت: خدایا حالا که وحی دیر آمده، من هم می‌روم خودکشی می‌کنم و خودم را از بالای کوه به پایین پرت می‌کنم. جبرئیل آمد دست به دامن پیغمبر شد و گفت:

«يا محمد إِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا فَيَسْكُنْ لِيَذَلِكَ جَأْشُهُ وَتَقَرُّ نَفْسُهُ»

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۶، ص ۲۵۶، ۶۵۸۱

لذا ناراحتی که داشت بر طرف شد و گفت اشکالی ندارد. بعد از مدتی دوباره وحی دیر آمد دوباره حضرت رسول اکرم بالای کوه رفت و می‌خواست خودکشی کند!!

آیا بحث خلافت علی گذشته است و ما الان مطرح نکنیم؟ پس این‌ها را چه کار کنیم؟ آیا معتقد باشیم (نستجیر بالله) پیغمبر به خاطر دیر شدن وحی تصمیم بر خودکشی داشته؟ آیا این پیغمبر می‌تواند: «بعثت لأتمم مکارم الأخلاق» باشد؟! آیا این پیغمبر می‌تواند انسان را به حیات جاودانه برساند؟

یا باز هم از قول «حذیفه» نقل می‌کنند که:

«أتى النبي سبابة قوم فبال قائماً»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۹۰، ح ۲۲۲

پیغمبر اکرم (نستجیر بالله) می‌آمد در انظار مردم ایستاده بول می‌کرد! پیغمبری که مظهر اخلاق است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

سوره قلم (۶۸): آیه ۴

پیغمبری که:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود،

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

آن وقت این آقایان این حرفها را نسبت به نبی مکرم می‌زنند؟ یا آقای «نووی» در مجموعش می‌گوید عادت اهل «هرات» در «افغانستان» این است:

«وصار هذا عادة لأهل هرة يبولون قياما في كل سنة مرة إحياء لتلك السنة»

المجموع؛ اسم المؤلف: النووي الوفاة: ٦٧٦، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٧م، ج ٢، ص ١٠٣

تمام مردم «هرات افغانستان» هر سال یک دفعه ایستاده بول می‌کنند، برای این که سنت پیغمبر را احیاء کرده باشند!!

آیا باز هم باید بگوئیم که بحث اعتقاد به امیر المؤمنین سپری شده و الان مطرح کردنش ایجاد اختلاف می‌کند؟! این سخن الی ماشاء الله مسائل و مشکلات دارد. این به این شکل نیست که ما بگوئیم چون بحث خلافت حضرت امیر گذشته و بحث تاریخی است و الان فایده‌ای ندارد الان چنین و چنان است. این مباحث، مباحث باطل است، ما باید برای مردم حقایق را بیان کنیم.

می‌رسیم در رابطه با خلیفه آقایان اهل سنت! اینها را بارها گفتیم که آقای ابوبکر اولین روزی که می‌خواهد سخنرانی کند می‌گوید:

«إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي»

من یک شیطانی دارم که همیشه متعرض من می‌شود

«فإذا غضبت فاجتنبوني»

وقتی دیدید من عصبانی هستم از من دور شوید!

«لا أوتر في اشعاركم ولا أبشاركم»

اگر عصبانی بشوم موهای شما را می‌کنم و با ناخن‌هایم سر و صورت شما را خراش می‌دهم.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر

– بيروت؛ ج ۳، ص ۲۱۲

آیا این شخص می‌تواند خلیفه رسول اکرم باشد؟ در کتاب‌های مختلف آقایان، مثلاً در «مصنف عبدالرزاق صنعانی» متوفای ۲۱۱ هجری که استاد «بخاری» هم است، آمده که ابوبکر گفت:

« ولوددت لو أن فيكم من يكفيني فتظنون أنني أعمل فيكم سنة رسول الله؟ »

شما می‌خواهید من به سنت پیغمبر عمل کنم؟ خودش می‌گوید من بلد نیستم به سنت پیغمبر عمل کنم.

« إذا لا أقوم لها »

من توانای این‌که سنت پیغمبر را در میان شما پیاده کنم ندارم.

خودش دارد اعتراف می‌کند؛ یک کسی می‌گفت: امام جماعت ما کفش‌هایش از غیب جفت می‌شود و خودش

از غیب خبر دارد. بعد امام جماعت گفت: نه این‌ها اشتباه می‌کنند. او گفت نه، امام جماعت ما خر است

نمی‌فهمد! ما ایشان را بهتر می‌شناسیم!! خود این بابا دارد می‌گوید من نمی‌توانم به سنت پیامبر عمل کنم!

شرط اول خلیفه پیغمبر، این است که سنت پیغمبر را احیاء بکند ولی این آقا می‌گوید نه تنها من نمی‌توانم

سنت پیامبر را پیاده کنم، بلکه:

«إن رسول الله كان يعصم بالوحي وكان معه ملك وإن لي شيطانا يعتريني...»

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ٢١١، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١١، ص ٣٣٦

این‌ها بحث‌هایی است که ما نمی‌توانیم از کنارش به سادگی رد بشویم و بگوییم نه، بحث خلافت تاریخش تمام شد و رفت!!

بعد جالب این است که «ابن تیمیه» در «منهاج السنه» جلد ٨، صفحه ٢٦٦ می‌گوید:

«أن المأثور عنه أنه قال وإن لي شيطانا يعتريني»

بعد ایشان می‌گوید:

«وهذا الذي قاله أبو بكر من أعظم ما يمدح به»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٨، ص ٢٦٦

می‌گوید: یکی از بزرگ‌ترین چیزهای که می‌شود ابوبکر را مدح کرد این است گفت اگر من عصبانی بشوم، موهای شما را می‌کنم و سر و صورت شما را با ناخن‌هایم تکه تکه پاره می‌کنم این «من أعظم ما يمدح به» آقای ابوبکر است!! ما که نفهمیدیم چه است؟ نمی‌دانم دوستان فهمیدند چه است یا نه؟

ببینید بحث خلافت امیرالمؤمنین که می‌گویید یک بحث تاریخی است و سپری شده است این مسئله به این سادگی نیست که ما بگوییم این مسئله سپری شد رفت و الان بحث اختلافی است و نباید مطرح بشود.

بله، ما هم مخالف با مطرح کردن بحث اختلافی هستیم. به تعبیر شهید «مطهری» اگر چنانچه یک شیعه به مقدسات اهل سنت توهین کند و یا یک سنی به مقدسات اهل شیعه توهین کند، قطعاً اینها اختلاف انگیز است.

ولی اگر ما بیاییم حقایق را بگوییم و مطالب را برای مردم مطرح بکنیم، این قطعاً اختلاف انگیز نیست، بلکه باعث بیداری مردم و جوانها می شود.

شما ببینید آخرین لحظه ای که آقای خلیفه می خواهد از دنیا برود، چه کلماتی را بر زبان جاری می کند. این عبارت را آقایان بارها دیدند، «ذهبی»، «طبری» و همه دارند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان وقتی در حال احتضار است، «ام کلثوم» گریه می کند، حضرت می گوید گریه نکن! اگر می دیدی آن چه من می بینم گریه نمی کردی.

یا علی چه می بینی؟ می بینم ملائکه دسته دسته به استقبال من آمدند. رسول اکرم به استقبال من آمده، زهرای مرضیه در میان انبوهی از حوریان بهشتی به استقبال من آمده، لذا شمشیر به سر مبارکش می خورد می فرماید:

«فزت ورب الكعبة»

تاریخ مدینه دمشق؛ الحافظ أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي المعروف بابن عساكر، ۴۹۹ - ۵۷۱ هـ دراسة وتحقيق: علي شيري، الجزء الثاني والأربعون، علي بن أبي طالب رضي الله عنه؛ دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛ ج ۴۲، ص ۵۶۱

از آن طرف این آقایان آخرین لحظات عمرشان چه می‌گویند؟ ببینید این «صحيح بخارى» هست؛ «ابن عباس» لحظات آخر عمر «عمر بن خطاب» بالا سر او حاضر است و او را دلدارى مى دهد كه نگران نباش تو صحابه پیامبر بودى و صحابه ابوبكر بودى، چه و چه؛ عمر برگشت گفت كه:

«لَوْ أَنَّ لِي طِلَاعَ الْأَرْضِ دَهَبًا لَأَفْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ أَرَاهُ»

اى كاش تمام هستى كره زمين براى من بود من در راه خدا فديه و صدقه مى دادم و وارد آتش جهنم نمى شدم!!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٣٥٠، ح ٣٤٨٩

شما يك مقايسه كنيد ببينيد نتيجه خلافت حضرت امير چه شد و نتيجه خلافت آقاى ابوبكر و عمر چه شد؟ آدم بعضى وقتها خجالت مى كشد اين حرفها را بزند. شايد من بيش از ٢٠ روايت با سندهاى مختلف پيدا كردم؛ هم از ابوبكر و هم از عمر. شما ببينيد آقاى «عمر بن خطاب» مى گويد:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبِشَ أَهْلِي سَمَّوْنِي مَا بَدَا لَهُمْ»

اى كاش من گوسفند خانواده ام بودم. من را جو و يونجه مى دادند پروارم مى كردند.

«كَبِش»، گوسفند نر (قوچ) را مى گویند.

«حَتَّى إِذَا كُنْتُ أَسْمَنَ مَا أَكُونُ زَارَهُمْ بَعْضُ مَنْ يُحِبُّونَ فَجَعَلُوا بَعْضِي سُوءًا وَبَعْضِي قَدِيدًا»

من چاق ترين گوسفند روى زمين مى شدم. بعداً مهمانى به خانه ما مى آمد مرا مى كشتند و بعضى از گوشتم را آبگوشت درست مى كردند، بعضى از گوشتم را «قديد» درست مى كردند.

«قدید»؛ به معنای آبگوشت است یا در زمان سابق چون یخچالی نبود، گوشت را خشک می‌کردند در داخل پوست قرار می‌دادند تا بعدها از آن استفاده کنند را «قدید» می‌گفتند.

«ثُمَّ أَكَلُونِي»

ای کاش من یک گوسفندی بودم من را می‌کشتند من را می‌خوردند

«فَأَخْرَجُونِي عَذْرَةً وَلَمْ أَكُنْ بَشَرًا»

دستشوی می‌رفتند من را به صورت نجاست بیرون می‌انداختند و من بشر نمی‌بودم.

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)؛ اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي الوفاة: ١٩/ جمادى الاولى / ٩١١هـ ، دار النشر: ج ١٣، ص ٣١٧، ح ١٢٣٦

این يك روایت دو روایت، سه روایت نیست... بلکه سی چهل تا روایت از آقایان است. همچنین در مورد ابوبکر به همین شکل آمده است.

آیا واقعاً این‌ها خلیفه پیغمبر بودند و خلافت‌شان خلافت به حق بود؟ فتوحات‌شان به حق بود؟ اگر اینگونه بود باید خیلی افتخار می‌کردند و آخرین لحظه عمرشان، آخرین لحظه شادی آن‌ها می‌بود. می‌گفتند ما خلیفه پیغمبرم بودیم و الان با پیغمبر دیدار می‌کنیم، پیغمبر آغوشش را باز می‌کند و ما را به آغوشش می‌گیرد و از ما استقبال می‌کند؛ نه این‌که بگوید:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبَشَ أَهْلِي سَمْتُونِي مَا بَدَا لَهُمْ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ أَسْمَنَ مَا أَكُونُ زَارَهُمْ بَعْضُ مِنْ يُجْبُونَ

فَجَعَلُوا بَعْضِي سُوءًا وَبَعْضِي قَدِيدًا ثُمَّ أَكَلُونِي فَأَخْرَجُونِي عَذْرَةً وَلَمْ أَكُنْ بَشَرًا»

البته مطالب در این زمینه خیلی زیاد است، یکی دو تا نیست. ما می‌توانیم بیش از ۵۰ مورد پیدا کنیم درباره نتیجه اعتقاد به خلافت امیر المؤمنین و عدم خلافت امیر المؤمنین (سلام الله علیه).

یعنی در تمام مسائل، مسائل اخلاقی، اعتقادی، سیاسی، در تمام امور ما می‌بینیم اعتقاد به این‌که امیرالمؤمنین خلیفه بوده و باب علم رسول الله بوده و گفتارش، گفتار پیغمبر بوده؛ کردارش، کردار پیغمبر بوده؛ اطاعتش، اطاعت پیغمبر بوده؛ معصیتش، معصیت پیغمبر بوده؛ در زندگی ما نقش ایفا می‌کند.

ما امروز در زندگی‌مان چه کار کنیم؟ آیا سخنان امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه واقعی پیغمبر قبول کنیم یا نه، به عنوان خلیفه چهارم بپذیریم، آن هم البته به عنوان دوران فتنه!

بعضی از آقایان مثل «بخاری» کتابی به نام «تاریخ اوسط» دارد که می‌آید خلفای اسلامی را که می‌شمارد می‌گوید: خلیفه اول آقای ابوبکر دو سال و اندی خلافت کرد، چند بار به حج رفت و... خلیفه دوم، عمر ابن الخطاب، خلیفه سوم عثمان، چهارم معاویه ابن ابی سفیان، اصلاً امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را جزو خلفاء نمی‌آورد!!

در جای دیگر همین کتاب «تاریخ اوسط» می‌آید و ابوبکر و عمر و عثمان را می‌آورد می‌گوید:

«ولي أبو بكر سنتين وسنة أشهر وولي عمر عشر سنين وسنة أشهر وثمانية عشر يوماً وولي عثمان ثنتي

عشرة سنة غير اثنتي عشر يوماً

بعد می‌گوید:

«وكانت الفئنة خمس سنين»

دوران ۵ ساله علی دوران فتنه بوده است.

التاريخ الأوسط (مطبوع خطأ باسم التاريخ الصغير)، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة

البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ۲۵۶هـ)، المحقق: محمود إبراهيم زايد، الناشر: دار الوعي، مكتبة دار

التراث - حلب القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷؛ ج ۱، ص ۹۳، ح ۳۷۲

بعضی از عمامه به سرها و حوزوی‌های ما، گاهی بی‌گدار به آب می‌زنند، یا توجه ندارند یا این‌که توجه دارند و عاقبت امر را نمی‌دانند یا مطالعه ندارند، یا اصلاً فکر نمی‌کنند که می‌آیند می‌گویند طرح بحث خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اختلاف انگیز است!!

بله، ما با آقایان اهل سنت برادر دینی هستیم، ما نه آن‌ها را کافر می‌دانیم و نه واجب القتل می‌دانیم و نه نجس می‌دانیم. حتی ازدواج با آن‌ها را تحت شرائطی اشکال نمی‌دانیم؛ ذبیحه آن‌ها را می‌خوریم، به آن‌ها دختر می‌دهیم و از آن‌ها دختر می‌گیریم؛ تمام این مسائل هست.

ما بیایم به جای این‌که بگوییم خلافت حضرت علی تاریخی بود و گذشت، حق را بگوییم ولی در عمل هم بحث علمی‌مان را بکنیم، حجت را برای این‌ها تمام بکنیم، بعد با همدیگر مثل دو تا برادر با هم زندگی کنیم.

من الان خیلی از افراد را می‌شناسم مثلاً ۶ تا بچه دارد، پدر سنی است و مادر شیعه است؛ ۳ تا از بچه‌هایش شیعه هستند، ۳ تا از بچه‌هایش سنی هستند، به خوبی با هم زندگی می‌کنند و زن و شوهر هیچ اختلافی ندارند و برادر و خواهرها با همدیگر اختلافی ندارند.

این‌که ما اگر معتقد به خلافت علی باشیم، چون بحث تاریخی است اختلاف انگیز است؛ همه این‌ها حرف‌های بی‌اساس و بی‌ربط است.

بحث دیگر سخن آقای «ابن حزم اندلسی» است که می‌گوید فتوای «ابو حنیفه» این است:

«من تزوج أمه التي ولدته وأبنته وأخته»

اگر کسی با مادرش که او را به دنیا آورده ازدواج بکند، یا با دخترش، با خواهرش ازدواج بکند.

«عَالِمًا بِقَرَابَتِهِنَّ مِنْهُ»

می‌داند مادر و دخترش است.

«عَالِمًا بِتَحْرِيمِهِنَّ عَلَيْهِ وَوَطِئَهُنَّ كُلَّهُنَّ»

می‌داند ازدواج با اینها حرام است ولی با این‌ها نزدیکی می‌کند

«فَالْوَلَدُ لَا حَقَّ بِهِ وَالْمَهْرُ وَاجِبٌ لَهُنَّ»

بچه‌هایی که به دنیا می‌آید بچه‌های پدر هستند مهریه‌اش هم واجب است باید بدهد.

المحلی؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ٤٥٦، دار النشر: دار

الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ١١، ص ٢٥٣

چه شد؟ به قول آن بابا چه می‌خواستیم چه شد؟ از کجا سر در آورد؟! آیا این آقایان حاضر هستند این را به

عنوان فتوای «ابو حنیفه» که «ابن حزم اندلسی» نقل می‌کند را فتوا بدهند و عمل بکنند؟ یا می‌گویند:

«وأعجب من ذلك»

از این عجیب‌تر!

«حنفی»ها مباح می‌دانند بر این که اگر یک آدم فاسد و قلدری باشد، عاشق همسر یک آدم ضعیفی بشود،

شلاق را بر می‌دارد به قدری او را می‌زند تا زنش را طلاق بدهد؛

«مکرها»

وقتی که از مدت عده زن گذشت:

«أَكْرَهَهَا الْفَاسِقُ عَلَى أَنْ تَتَزَوَّجَهُ بِالسَّيِّئِ حَتَّى تَنْطِقَ بِالرِّضَا مُكْرَهَةً فَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ نِكَاحًا طَيِّبًا وَرَوَّاجًا

مُبَارَكًا وَوَطِئًا خَلَالًا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»

المحلى؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ٤٥٦، دار النشر: دار

الآفاق الجديدة - بيروت ، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ١١، ص ٣٩٩

این خانم می‌گوید: من نمی‌خواهم با تو ازدواج کنم، من شوهرم را می‌خواهم؛ می‌گوید: نه، به قدری شلاق می‌زند تا این‌که با او ازدواج کند!!

اگر همین را در میان مردم منتشر بکنید، همین در میان جوان‌ها منتشر بشود، چه می‌شود؟ یعنی دیگر امنیتی در میان جامعه می‌ماند؟! ناموس مردم احساس امنیت می‌کنند؟
«ذهبی» هم می‌گوید:

«ابن حزم الإمام الأوحى البحر ذو الفنون والمعارف»

ابن حزم امام یگانه بوده! و دریای از علم است.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط , محمد نعيم العرقسوسي؛

ج ١٨، ص ١٨٤

آیا واقعاً بحث اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) باعث اختلاف است؟! شما این‌جا را ببینید که چه نقل می‌کنند:

«رجل استأجر امرأة ليزني بها»

مردی زنی را اجاره می‌کند با او زنا کند.

اگر کسی «عقد موقت» را مطرح بکند، می‌گویند این حرام است، خلاف نظر عمر است و... ولی اگر زنی را:

«رجل استأجر امرأة ليزني بها فزني بها فلا حد عليهما في قول أبي حنيفة»

المبسوط؛ اسم المؤلف: شمس الدين السرخسي الوفاة: ٤٨٣هـ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج ٩،

ص ٥٨

يا باز هم نقل کرده اند كه:

«اسْتَأْجَرَ امْرَأَةً لِيَزْنِيَ بِهَا أَوْ لِيَطَّأَهَا أَوْ قَالَ خُذِي هَذِهِ الدَّرَاهِمَ لِأَطَّاكِ»

مثلاً می گوید این هزار تومان را بگیر من می خواهم با تو نزدیکی کنم یا از من اطاعت کن

«فَفَعَلَتْ لَمْ يُحَدَّ»

اگر این کار را کرد، حد ندارد!

الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان؛ اسم المؤلف: الشيخ نظام وجماعة من

علماء الهند الوفاة: ٩٩٩٩هـ، دار النشر: دار الفكر - ١٤١١هـ - ١٩٩١م، ج ٢، ص ١٤٩

چه شد؟ وقتی پیغمبر در مورد امیرالمؤمنین می گوید:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ»

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠هـ، دار النشر:

مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣هـ، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ١١،

ص ٦٥، ١١٠٦١

اشاره به همین مسائل دارد که اگر این را رها کردید، سر از این فتاوا در می‌آورید. اینها مسائل احساسی و عاطفی است، باید ما اینها را در میان این جوانها منتشر کنیم تا بفهمند که جدا شدن از علی یعنی چه؟ بفهمند که عدم اعتقاد به خلافت امیرالمؤمنین یعنی چه؟

«ابو هریره» می‌گوید: پیغمبر اکرم فرمود: یکی از دو پدر مادر «بلقیس» از اجنه بودند. در ادامه می‌گوید که او با چهار تا از جنها یکی پس از دیگری ازدواج کرده بود.

جالب این است «ابن سمعون بغدادی» از فقهای اهل سنت است، نه یک آدم عادی منبری بی‌سواد، آقای «شروانی» در «تحفة المعجم» که از کتابهای فقهی آقایان است که در حد «جواهر» ما است می‌گوید:

«وإن تطور في صورة حمار أو كلب مثلاً»

اگر جنی به صورت الاغی و یا سگی در بیاید

«ولا مانع من ذلك»

اشکالی ندارد با او ازدواج بکند.

یعنی یک اجنه‌ای به صورت الاغ در آمده با او ازدواج می‌کند و همبستر می‌شود. یا یک اجنه‌ای به صورت سگ در آمده با او ازدواج می‌کند.

«لأنه بالتطور لم يخرج عن حقيقته»

این جن از آن حقیقت خودش بیرون آمده به صورت سگ در آمده و هیچ اشکالی ندارد.

«لو تزوج جنیة جاز له وطؤها وإن تطورت في صورة كلبه مثلاً»

حواشی الشروانی علی تحفة المحتاج بشرح المنهاج؛ اسم المؤلف: عبد الحمید الشروانی الوفاة: ۹۹۹۹،

دار النشر: دار الفکر - بیروت، ج ۱، ص ۱۳۷

این‌ها یک بخشی از نمونه‌هایی است که من توانستیم دیروز جمع کنم؛ یا مثلاً «سرخسی» نقل می‌کند می‌گوید آقای «محمد ابن اسماعیل بخاری» گفته: هر کس از شیر یک گاو، یک گوسفند، و یک بز بخورد، همه با هم برادر و خواهر رضاعی می‌شوند.

می‌گویند: خر بیار باقلا بار کن!! اگر ما بخواهیم به این عمل کنیم باید بگوییم اکثر مردم کره زمین با هم برادر و خواهر رضاعی هستند.

مخصوصاً در روستاها، مثلاً طرف یک گاو و دو سه تا گوسفند دارد، بچه‌های روستا هر روز از شیر گاو و گوسفندها می‌خورند؛ پس همه خواهر و برادر رضاعی شدند. در مغازه محله می‌فروشد، مردم از این شیر می‌خورند، هر کس از شیر این گاو خورده، همه‌شان خواهر و برادر رضاعی می‌شوند. با این فتوا چه کار می‌خواهند بکنند؟

من از عزیزان عذر می‌خواهم، یک مقداری عبارتش، عبارت بی ادبانه است؛ ولی چه کار باید کرد. ما باید این‌ها را بگوییم تا بعضی از جوان‌ها اطلاعاتی داشته باشند.

می‌گوید اگر یک زنی باشد، شوهر ندارد، شهوت بر او غلبه کرده، بعضی از اصحاب ما می‌گویند می‌تواند یک چیزی شبیه به آلت از کدو و یا از هویج درست بکند؛

«علی صورة الذكر فتستدخله المرأة»

بدائع الفوائد؛ اسم المؤلف: محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله الوفاة: ٧٥١، دار النشر: مكتبة نزار

مصطفى الباز - مكة المكرمة - ١٤١٦ - ١٩٩٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: هشام عبد العزيز عطا - عادل عبد

الحميد العدوي - أشرف أحمد الحج، ج٤، ص ٩٠٥

با آن رفع شهوت بکند. این کتاب را «مکه مکرمه» هم چاپ کرده است.

«مرداوی مقدسی حنفي» از فقهای بزرگان شان است می گوید همان طوری که مرد می تواند يك چیزی مثل آلت

زن درست کند و رفع شهوت کند، زن هم می تواند مثل آلت مرد يك چیزی درست کند و رفع شهوت کند!!

ما نمی دانیم اسلام را داریم می خوانیم، یا نه، دین «مسيلمه کذاب» و امثال اینها را داریم می خوانیم! اینها

نتیجه درو شدن از اهل بیت (علیهم السلام) است.

من می خواستم این را نیاورم ولی چون چشم من به چشم آقایان نمی افتد و آقایان فقط ما را می بینند و ما

آقایان را نمی بینیم، يك مقداری حجب و حیا اجازه می دهد.

البته ما از این بدترش را هم داریم، من که اینها را جمع کردم شاید حدود دویست تا از این فتاوی شنیعه شد

که علمای بزرگشان آوردند.

من محترمانه هایشان را برایتان گفتم، اینها خیلی خیلی محترمانه بود؛ ولی بعضی از چیزهایی دارند که اصلا

انسان جلوی زن و بچهاش نمی تواند مطرح کند، چه برسد در بیرون مطرح کند! اینها نتیجه دور افتادن از

اهل بیت است.

پیغمبر اکرم فرمود: اگر کسی از اهل بیت من جدا شود:

«فصاروا حزب إبليس»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ھ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا؛ ج ۳، ص
۱۶۲، ح ۴۷۱۵

ابلیس بودن که دیگر شاخ و دم ندارد؛ عزیزان این‌ها نمونه‌هایی از این بحث‌ها بود، من امروز هرچه انرژی
داشتم مصرف کردم، به گمانم تا این اندازه بس است. مطالب دیگری هم است، ولی ما این بحث را همین‌جا
می‌بندیم. اگر دوستان سوال و فرمایشی دارند من در خدمت عزیزان هستم.

در مورد عبارت: «أنا و علی أبوا هذه الأمة» این را دیروز هم بزرگوارانی از من سوال کردند، که فرمود: من و علی
پدران این امت هستیم؛ نمی‌خواهد بگوید مردم همه دختران و پسران ما هستند. ما در روایت داریم:

«الاب ثلاثة»

ما سه تا پدر داریم

«اب ولدك»

پدری که تو را به دنیا آورده است.

«اب زوجك»

پدری که به تو دختر داده است.

«اب علمك»

پدری که به تو آموزش داده است.

این‌جا مراد «أنا وعلى ابوا هذه الامة» این است که ما حق پدری به گردن شما داریم.

پرسش:

در کتب خودمان روایت کشف عورت برخی انبیاء وارد شده است، آیا این روایت معتبر است یا نه؟

پاسخ:

ما معتقد نیستیم هیچ کتاب روایی ما از اول تا آخر صحیح است. حتی کتب اربعه ما روایات ضعیف دارد و روایات صحیح دارد.

ما هرکدام از روایت‌ها را با معیارهای رجال می‌سنجیم، هرکدام صحیح بود، قبول می‌کنیم هرکدام صحیح نبودند، قبول نمی‌کنیم.

آن‌ها اگر مطلبی دارند از کتابهای ما نقل می‌کنند ما باید بگوئیم آقا شما برای ما سند بیاور. ما فتاوی شما را می‌آوریم، ما می‌آییم از کتاب «صحیح بخاری» شما که معتقد هستید از اول تا آخر صحیح است می‌آوریم. نمی‌رویم يك روایت ضعیفی را بیاوریم که علمای شما گفتند ضعیف است آن را بیاوریم، اگر ما آوردیم و همچنین چیزی گفتیم شما حق دارید.

آقا شما از کتاب «علل الشرائع» روایتی آوردید، بررسی سندی کن، آیا این سند صحیح است یا سند صحیح نیست؟ اگر سند صحیح است ما ببینیم علمای ما درباره آن چه گفته‌اند. نظر علمای خودمان را ببینیم.

ولی حکومت‌ها دست شما بوده، امکانات دست شما بوده، احادیث را نوشتید بررسی کردید، روایات صحیح را جدا کردید، ضعیف را جدا کردید، ما فتاوی فقهای شما را داریم می‌آوریم؛ یعنی فتوا داده‌اند، نه بحث يك روایت

باشد که ببینیم صحیح است یا ضعیف!!

فرضا روایت در کتاب‌های ما هم باشد، عرض کردم ما معتقدیم هیچ کتابی از اول تا آخر صحیح نیست. شیعه به این معتقد نیست که کتاب حدیثی از اول تا آخر صحیح است. هرچه ما روایت داریم، باید بررسی بشود.

چون شیعه در اقلیت بوده، کتاب‌های شیعه را آتش زدند، کتابخانه «شیخ مفید» را آتش زدند، کتابخانه «شیخ طوسی» را آتش زدند، خیلی از احادیث ما دستخوش آتش شد و به خاکستر مبدل شد.

ولی شماها همه امکانات در اختیارتان بوده و این‌ها را آقایان جمع کردند و هیچ کس هم نیامده بگوید مثلاً «علامه مجلسی» بگوید من هر روایتی که آوردم، از اول تا آخر تمامی این‌ها صحیح است!

حتی ما قضیه «ملك الموت» را که گفتید، در منابع شیعه ندیدیم؛ یعنی خیلی عبارت وقیح است، این‌طور عبارتی که بیاید عصمت پیغمبر را زیر سوال ببرد ما تا به حال ندیدیم. حتی در کتاب‌هایی که علیه شیعه هم نوشته‌اند که مهم‌ترین آن همین کتاب «قفاری» است همچنین عبارتی را این‌ها نیاوردند.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»